در محضر حضرت آية الله جعفر سبحانى، دامت‏بركاته

الحمدللّه ربّ العالمين، والصلاة والسلام علي خيرِ خَلقِه محمّد و آله الطيبين الطاهرين الهداة المهديين.

 أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. ((وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِالذِّكْرِ أَنَّ الأرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ))(1)

 براي من، مايه‏ي افتخار و سرور است كه در اين مكتب و آموزشگاه، كه به صورت يك مركز تخصّصي و متعلّق به وليّ زمان، حجّت بن الحسن العسكري، عجّل اللّه تعالي فرجه الشريف، است، دقايقي، مزاحمت و عرايضي را تقديم كنم.

 از آن جا كه جلسه‏ي امشب، جلسه‏ي پاياني اين برنامه است، اين جانب، عرايضي را درباره‏ي حكومت صالحان در روي زمين كه به دستِ آن حضرت، صورت خواهد پذيرفت، تقديم مي‏كنم.

 حتمي بودن حاكميّت صالحان‏

 قرآن مجيد در سوره‏ي انبيا، آيه‏ي صد و پنج، چنين مي‏فرمايد:

 ((وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُور مِنْ بَعْدِالذِّكْر أنّ الأرْض يَرثُها عِبادي الصّالِحُون))؛ ما، در زبور، پس از تورات، نوشتيم كه صالحان، وارثان زمين خواهند بود [ و اين زمين پهناور كه قرن‏ها، جولان گاه ستمگران و خون‏ريزان بوده است، به دست مردان صالح و پاك دامن اداره خواهد شد. ].

 قرآن، در اين مورد، از واژه‏ي ((كتبنا)) بهره گرفته است و اين، بدين سبب است كه ((كتابت))، مايه‏ي ثبات و استواري مكتوب است، و طبعاً، در آيه، كنايه از اين خواهد بود كه اراده‏ي قطعي خدا، بر وراثت صالحان تعلّق گرفته است، اراده‏اي كه در آن، بداء، رخ نخواهد داد.

 خوش بختانه، مضمون آيه، در زبور كنوني نيز موجود است و دست تحريف كنندگان، نتوانسته است اين حقيقت الهي را دگرگون سازد.

 در اين جا، پرسشي مطرح است و آن، اين است كه ((آيا حكومت صالحان كه وحي الهي از آن گزارش مي‏دهد، يك خبر غيبي و تعبّدي است كه ما بايد به آن ايمان بياوريم يا اين كه علاوه بر اين، با محاسبات اجتماعي نيز همراه است؟)).

 مطالعه و بررسي پيشرفت جامعه‏ي انساني، ثابت مي‏كند كه وراثت زمين از سوي صالحان، تنها، يك تعبّد نيست؛ زيرا، جهان بشريّت، رو به تكامل است، ولي تكامل آن، تا كنون، تكامل صنعتي و فن آوري بوده و به اصطلاح، پيشرفت جامعه، در مسائل مادّي انجام گرفته و نه در مسائل معنوي و اخلاقي. از آن جا كه چنين تكامل يك جانبه، تكامل ناقص است، طبعاً، بايد همگام با اين تكامل، تكامل ديگري نيز در جامعه پديد آيد تا تكامل بشر، از نظر مادّي و معنوي، هر دو، باشد و از نقص در آيد.

الآن، جهان، چند صد سال است كه تكامل مادّي خود را آغاز كرده، امّا هنوز به امنيّت و آسايش نرسيده است، و پيوسته، هر روز، جامعه‏ي انساني، بلكه نسل بشر، با بمب‏هاي هسته‏اي، تهديد مي‏شود. چه‏گونه مي‏توان اين تكامل را تكامل همه جانبه خواند؟

 تكامل، در صورتي معناي واقعي پيدا مي‏كند كه بشر، در كمال امنيّت و آسايش، با احياي ارزش‏هاي اخلاقي، زندگي كند و اين، جز در زمان حكومت صالحان، صورت نخواهد پذيرفت. قرآن مجيد مي‏فرمايد:

 ((الّذينَ ءامَنُوا وَلَمْ يَلْبسُوا إِيمانُهمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الأَمْن))؛(2)

 جامعه‏ي با ايمان، كه ايمان خود را با ظلم و شرك نپوشاند، داراي امنيّت است.

 اين جانب، در گذشته، كتاب كوچكي درباره‏ي آثار ايمان نوشتم كه الآن، نسخه‏ي آن ناياب است. در اين كتاب، ايمان، به صورت يك پديده مطرح گرديده و ويژگي‏هاي آن از قرآن بيان شده است. در آن جا، با محاسباتي ثابت كرده‏ايم كه امنيّت فردي و اجتماعي، جز در سايه‏ي تكامل جامعه از طريق ايمان به غيب، امكان‏پذير نيست.

 امروز، ساخت سلاح‏هاي كشتار جمعي، حالت مسابقه به خود گرفته و ابرقدرت‏ها، از كاهش دادن زرّاد خانه‏ها گزارش مي‏دهند، ولي در باطن، به تكامل آن‏ها مي‏پردازند! درست، حالت جاهليّت، بر اين جامعه حاكم است. اميرمؤمنان، درباره‏ي عرب جاهلي چنين مي‏گويد: ((شعارها الخوف و دثارها السيف(3)؛ لباس زيرين آنان، ترسِ از هم، و لباس رويين، سلاح شان بود.))؛ يعني، به ظاهر مسلّح، و در باطن، از هم مي‏ترسند.

 در فلسفه‏ي اسلامي، مي‏خوانيم كه در حركت، امور شش گانه معتبر است كه يكي از آن امور، غايت و هدفي است كه حركت آن را دنبال مي‏كند. مسلماً، غايت، نمي‏تواند از ((كمال به نقص)) باشد، بلكه بايد پيوسته از ((نقص به كمال)) باشد.

 اين، از يك طرف، و از طرف ديگر، حركت جامعه، در اين چند قرن اخير، حركت صنعتي و مادّي بوده كه اگر با معنويّت، همسو نشود، ويران كننده خواهد بود و لذا خِرَد مي‏گويد، ناچار، بشر، روزي، سر عقل خواهد آمد و كفّه‏ي معنويّت را نيز به سان ماديّت، سنگين خواهد ساخت و به تكامل خود، رنگ مادّي و معنوي بخشيده و طبعاً، حكومت صالحان تحقّق خواهد پذيرفت.

 اين جا است كه بايد گفت، نه تنها وحي و تعبّد از آينده‏ي درخشان جامعه‏ي بشري گزارش مي‏دهند، بلكه محاسبات اجتماعي نيز با اين گزارش همراه است.

 وسايط در فيض‏

 اراده‏ي حكيمانه‏ي الهي، بر اين تعلّق گرفته است كه مواهب و فيوض خود را از طريق اسباب به انسان‏ها برساند. انرژي - كه يك موهبت مادّي است - از راه خورشيد به ما مي‏رسد و اكسيژن - كه مايه‏ي حيات است - در سايه‏ي درختان و ديگر عوامل، در اختيار بشر قرار مي‏گيرد، و...

 عين اين سخن، درباره‏ي فيوض معنوي نيز حاكم است. خدا، مستقيماً، بندگان خود را مورد خطاب قرار نمي‏دهد و تكاليف خود را به گوش آنان نمي‏رساند، بلكه با برانگيختن پيامبران، تكاليف خود را در اختيار مكلَّف قرار مي‏دهد. يكي از فيوض الهي، هدايت است و اين فيض، پيوسته، از طريق پيامبران به بشر مي‏رسيد و راه تكامل را به جامعه ارائه مي‏نمود.

 جامعه‏ي كليمي، با خاتم قرار دادن شريعت موسي، اين باب را به روي بشر مسدود ساختند و نيز مسيحيان، با مسدود كردن باب نبوّت، با صعود مسيح، اين فيض را بر روي بشر بسته مي‏انگارند.

 مسلمانان كه فيض الهي را پس از حضرت موسي و مسيح در جريان مي‏دانند، استمرار اين فيض را با در گذشت او، به سان پيروان ديگر شرايع، مقطوع انگاشته‏اند.

 از ميان مسلمانان، تنها، فرقه‏ي شيعه‏ي امامي است كه به استمرار امامت پس از درگذشت رسول گرامي‏صلي الله عليه وآله عقيده دارند و معتقدند كه، هم اكنون هم بخشي از فيوض الهي، از طريق آن حضرت به ما مي‏رسد. مَثَل آن حضرت، به سان خورشيد پشت ابر است كه به ظاهر ديده نمي‏شود، امّا ذرّات حيات بخش خورشيد، از لابه‏لاي ابرها، به گياهان و جانداران حيات مي‏دهد.

 اصلاح دل، شرط بهره‏گيري از هدايت‏هاي‏امام‏

 مسلّماً، هدايت‏هاي عمومي، از آنِ همه است، امّا هدايت‏هاي خصوصي، مربوط به انسان‏هاي وارسته است كه خود را در معرض بهره‏گيري از فيوض آن حضرت قرار مي‏دهند. اين گروه، در ميان ما، هر چند اندك‏اند، ولي في نفسه، كم نيستند.

چندي قبل، يكي از دوستان، مرا دعوت كرد و يك سري مسائل ديني را با من در ميان گذاشت. از پرسش‏هاي ايشان، فهميدم كه وي عازم زيارت خانه خدا است، لذا تذكّراتي در اين مورد، به او دادم. او، فرد قابلي است. پس از حج، به ديدارش رفتم. وي، واقعه‏اي نقل كرد كه ذكرش در اين جا، مناسب است. او گفت، غروب عرفه كه ماشين‏ها عازم مشعر بودند، ترافيك، مانع از حركت ماشين‏ها شده بود. من، چاره نديدم جز اين كه پياده شوم و در حال پياده به مشعر بروم، ولي به جاي اين كه همراه ماشين و مردم حركت كنم، براي پيدا كردن راه خلوت، كمي به سوي چپ منحرف شدم. ناگاه، خود را در بياباني ديدم. نزديك بود كه تاريكي شب، همه جا را بپوشاند. در حيرت فرو رفته بودم. توسّل به حضرت جستم. دعا كردم و عرض كردم كه ((خدايا! اگر قرار بود كه من بميرم، بهتر بود در همان وطن مي‏ماندم و مي‏مردم و نه در بيابان تاريك ناپيدا كرانه.)). در همين انديشه بودم كه ناگاه، انساني در چند قدمي خود مشاهده كردم كه به سوي من مي‏آيد. او، پس از سلام، به من گفت: ((حاجي! اين جا نشسته‏اي!)). گفتم: ((آري؛ راه را گم كردم.)). گفت: ((همراه من بيا تا راه را به تو نشان دهم.)). حركت كردم و چند قدمي با او رفتم. ناگاه، خود را در كنار كاروان‏ها ديدم كه به سوي مشعر روانه بودند. ديگر آن شخص را نديدم. بالاخره، معلوم نشد از كجا آمد و به كجا رفت.

 قطعاً، اين، يكي از فيوض معنوي بود كه به سبب قابل بودن، از ناحيه آن حضرت به وي رسيد.

 لزوم توجه به جوانان‏

 امروز، جوانان، مورد توجّه جهان خواران غرب و شرق‏اند. دست يابي به ثروت‏هاي جهان اسلام، در گروِ كم رنگ كردن دين، و سوق جوانان به عياشي و خوش‏گذراني است تا از اين طريق بتوانند بر منابع حياتي ما مسلّط شوند و مانعي بر سر راه آنان نباشد. از اين جهت، گروه استعمارگر، بر دو عامل پا فشاري مي‏كنند:

 1- نابود كردن باورها و تضعيف عقايد، آن هم از طريق روزنامه‏ها و مجلّه‏ها و سخنراني‏ها در مجامع علمي و خصوصي تا آن جا كه اصل دين و وحي و نبوت را زير سؤال مي‏برند تا جوانان را از اين سرمايه معنوي كه بزرگ‏ترين مانع در برابر دنيا پرستان است، بي بهره سازند.

 2- جوانان را از نظر رفتاري، آلوده سازند و روح غيرت و شجاعت و حماسه را نابود كنند.

 هشت سال دفاع مقدّس، بر دوش اين جوانان سنگيني مي‏كرد و اگر رزمندگان مؤمن و پاك منش، در جبهه‏ها نبودند، قطعاً، بخشي از كشور، در كام دشمن فرو مي‏رفت. چون تجربه، اين مسئله را ثابت كرده است، دشمن، روي جوانان، از نظر باور و رفتار سرمايه گذاري مي‏كند.

 اسلام حافظ استقلال كشور

 ما، در اين زندگي كوتاه خود، تجربه‏هاي فراواني داريم. در سال 1324 ه .ش آذربايجان، از حكومت مركزي جدا شد و به دستِ دستْ‏نشانده‏هاي شوروي سابق افتاد و يك سال تمام، بر اين نقطه‏ي حاصل‏خيز حكومت كردند. تنها چيزي كه حاكمان را از ادامه‏ي حكومت مأيوس كرد، وفات مرحوم آيةالله اصفهاني در سال 1325 ه .ش بود. هنگامي كه خبر وفات ايشان، از راديو اعلام شد، خطه‏ي آذربايجان، غرق در عزا شد و سياه پوش گشت.

 اجنبي پرستان به ظاهر آذري، در مجالس خصوصي خود، اين مطلب را به زبان آوردند كه ((بر ملّتي كه براي درگذشت مرجع ديني خود، تا اين حد، اظهار احساسات مي‏كنند، نمي‏توان به آساني حكومت كرد و اين خطه را به آذربايجان شوروي ملحق ساخت.)).

 از خداوند منّان، خواهانيم كه ما را از پيروان واقعي اسلام و مدافعان تشيّع و منتظران حقيقي آن حضرت قرار دهد.

 اللّهم ارزقنا توفيق الطاعة و بُعد المعصية و صدق النيّة وعرفان الحرمة، وأكرمنا بالهُدي والاستقامة، وسدّد ألسنتنا بالصواب والحكمة، واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة، وطهِّر بطوننا عن الحرام والشبهة.

 اللّهم أيّد الإسلام والمسلمين واخذُل الكفر والكافرين.

 گذشتگان ما را ببخش و بيامرز! علماي گذشته، امام راحل، درجات‏اش عالي است، متعالي بفرما!

 بزرگاني كه خدمتگزار دين‏اند، در هر مقامي كه هستند، همه را موفّق و مؤيّد بفرما!

 خائنان را از صفحه‏ي روزگار، پاك ساز!

 خدايا! شيطان را بر ما مسلّط مفرما!

------------------

 پي‏نوشت‏ها:

1) انبياء: 105.

2) انعام: 82 .

3) نهج البلاغه، خ 89 .